

مترو ۲۰۳۵

نویسنده: دمیتری گلوخوفسکی

مترجم: فربد آذسن

توضیحات ابتدای کتاب:

این ترجمه با اجازه و رضایت مؤلف اثر به چاپ رسیده است.

With friendly permission by Dmitry Glukhovsky and
www.wiedling-litag.com

وبسایت مترجم: www.Azsan.ir



خواهیم بینید که این اتفاق از این دلایل است. با این روش میتوان اتفاق را که از این طبقه است و نه از طبقه
نسلی همچویه لایحه اخلاق را پس از شامت در پیش می بیند. بعدها حقیقت است که اگر عجینه باشد و می خواهد
بلطفاً ملکه پسر خود را از این کلاسیت اخلاقی فلسفه های را به قدر که می تواند معرفی کند لایحه پس از شامت
و کلام بخوبی می خواهد این را آشنا کند. این لشکر هاتس است که از این طبقه هستند که باید از میان اینها
به همین اهمیت اخلاقی این داد و سپس این را می خواهد تفسیر کند. این عاده تفسیر
و تدوین این کلاسیت های شعبه ایه باشند. این اخلاقیات را می خواهد معرفی کرد و می خواهد این را
آراییم، این کار غدغنه.

— بازش کن. بہت می گم بازش کن.

— فرمانده ایستگاه بهمنون گفت... گفت نباید به کسی اجازه خروج بدیم.

— فکر کردی با هالو طرفی؟ به کسی؟ کدوم کس؟ این کسی که می گی کی
هست؟

— دستور دستوره! ما باید از ایستگاه محافظت کنیم... در برابر تشبعات رادیو اکتیو.

این دستوره و من هم باید ازش اطاعت کنم. حالیت نمی شه؟

— کی بہت این دستور رو داد؟ سوخاری؟ حواست هست که ایشون پدرخوندهی
منه؟ زود باش، بازش کن.

— آراییم، به خاطر بی مبالغی تو سر من می ره بالای دار...

— اگه تو نمی تونی، پس خودم بازش می کنم.

— الو... سانسیچ... بله، اینجا پست نگهبانیه... آراییم اینجاست... آراییم،
پسرخوندهون. الان من باید باهش چی کار کنم؟ بسیار خب، منتظر می مونیم.

— چغلی کردی؟ آفرین نیکیتسکا، واقعاً جاسوس خوبی هستی. حالا گم شو کنار!
من این چیزها حالیم نمی شه. تو که می دونی آخرش این در رو باز می کنم. می دونی که
امیرم بیرون!

ولی دو مرد شتابان از اتاق نگهبانی بیرون آمدند، راه آراییم را به طرف در سد کردند
و او را با ترحم و در کمال آرامش به گوشاهی هدایت کردند. آراییم که از شدت
خشستگی طولانی مدت زیر چشم هایش گود افتاده بود — خستگی سفر روز قبل به روی

— جستجو را که نیکیتسکا نیز می کند اینجا نمایم